

بررسی آراء فقهای امامیه در زوجه ی موضوع محرومیت از برخی ماترک

آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی*

استاد گروه حقوق خصوصی و حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ابراهیم فولادی سوادکوهی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۷/۱۳)

چکیده:

فقهای امامیه در این مساله که کدام دسته از زوجات مشمول محرومیت زوجه از برخی ماترک می‌گردند دو دیدگاه متفاوت ارائه نموده اند. دسته ای از ایشان تصریح کرده اند که زوجه ذات ولد از متوفی مشمول این ممنوعیت نبوده و از تمام ترکه سهم خود را می‌برد. ایشان در اثبات مدعی خود نخست به روایت مقطوع "ابن اذینه" و دوم مبنای اصولی "انقلاب نسبت" تمسک کرده اند. در طرف مقابل، کثیری از فقها در سند و دلالت روایت مزبور مناقشه کردند و بر "انقلاب نسبت" نیز ایرادات متعدد وارد نموده اند. در نظر ایشان پذیرش این تفکیک به صرف استناد به یک روایت مقطوع السند که در تمسک به مدلول آن نیز ایراداتی وجود دارد گرچه با مستمسکی از علم اصول نیز همراه گردد با اشکال مواجه است و برای پذیرش نیاز به حلی متین تر دارد.

واژگان کلیدی:

ارث، محرومیت، زوجه ذات ولد، زوجه غیر ذات ولد، حرمان.

مقدمه

طبق نظر مشهور فقهای امامیه زوجه از عین و قیمت تمامی زمین های باقی مانده از زوج (زمین های مزروعی، باغ، زمین خانه مسکونی و...) و هم چنین از عین آلات و ابنیه و اشجار ممنوع بوده و صرفاً به میزان ربع یا ثمن در قیمتشان سهم شناخته شده اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶؛ ابن همزه، ۱۴۰۸، ص ۳۹۱؛ شهید اول، ۱۴۱۱، ص ۲۳۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۸۳۵؛ علامه حلی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۴؛ همو، ۱۴۱۳، ص ۳۷۶؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۱۹۰؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۵۰۸ و ۵۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۴ و ۳۶۵؛ نجفی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۱؛ خاجونی، بی تا، ص ۵۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ص ۱۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ص ۲۵؛ بروجردی طباطبایی، ۱۴۱۳، ص ۲۶؛ بروجردی، بی تا، ص ۱۳ و ۱۲؛ مدرس تبریزی، ۱۳۸۰، ص ۳۰؛ روحانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۷ و ۳۸۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴، ص ۳۹). دسته ای دیگر زوجه را صرفاً محروم از عین زمین و ابنیه و آلات و اشجار دانسته و نصیب ایشان را در قیمت آنها پذیرفته اند (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ص ۳۴۹؛ شعرانی، ۱۳۶۷، ص ۶۶۸). عده ای نیز بر این نظرند که متعلق محرومیت ایشان فقط عین و قیمت زمین خانه مسکونی و عین آلات و ابنیه و اشجار می باشد (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۸۷؛ همو، ۱۴۱۳، ص ۱۰۰؛ ابن ادریس، ۱۴۰۵، ص ۲۵۸؛ صافی، ۱۳۸۵، ص ۲۲). برخی نیز این ممنوعیت را در عین زمین خانه مسکونی و آلات و ابنیه و اشجار اعلام کرده اند و قیمت آنها را تحت عموماً ارث دانسته اند (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵، م ۳۱۹). در مقابل این آراء دسته ای از فقها این محرومیت را از اصل منکر شده و زوجه را همانند سایر ورثه در تمام ماترک سهم دانسته اند (ابن جنید، ۱۴۱۴، ص ۳۳۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۳؛ موسوی غروی، ۱۳۸۲، ص ۶۲۴ و برخی از فقهای دیگر).

فقیهانی که اصل محرومیت را پذیرفته و به یکی از آراء چهارگانه فوق معتقدند، در زوجه مشمول این محرومیت دو دسته شده اند: عده ای از ایشان محرومیت را مختص زوجهای دانسته اند که ذات ولد از متوفی نباشد. در این دسته که ادعای شهرت نیز بر آن شده است^۱ (فیض کاشانی، ۱۴۲۱، ص ۳۲۸ و ۳۲۹) جمعی از فقهای متقدم و متأخر قرار دارند (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ص ۳۴۹؛ شیخ طوسی، بی تا، ص ۶۴۲؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۳۶۵، ص ۳۰۰ و ۳۰۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۳۹۱؛ ابن براج، ۱۴۰۸، ص ۱۴۱ و ۱۴۰؛ شهید اول، ۱۴۱۱، ص ۲۳۰؛ همو، بی تا، ص ۳۵۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۸۳۵؛ علامه حلی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۴؛ همو، ۱۴۱۳، ص ۳۷۶؛ همو، ۱۴۱۰، ص ۱۲۵؛ همو، بی تا، ص ۱۶۸؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۱۹۰؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۵۰۸ و ۵۰۹). در میان معاصرین نیز برخی مراجع صراحتاً این قول را برگزیده اند و زوجه ذات ولد از همسر را در تمام ماترک سهم دانسته اند (معرفت، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳؛ صافی، ۱۴۱۴، م ۲۷۸) و برخی دیگر نیز با تمسک به احتیاط واجب بر آن فتوا داده اند (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۳، م ۱۰۵۴). عده ای دیگر نیز به "احتیاط مستحب مؤکد" به این نظر تمایل نشان داده اند (منتظری، ۱۴۱۳، م ۲۹۸۹؛ مظاهری، ۱۴۲۵، م ۲۲۴۸؛ علامه نوری، ۱۴۲۰، م ۲۹۸۹).

در مقابل ایشان، کثیری از فقهای شیعه با ردّ تفصیل مزبور، ممنوعیت را در مطلق زوجات دانسته اند (حلی، بی تا، ص ۳۷۴؛ ابن زهره، همان، ص ۳۲۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۸۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵، م ۳۱۹؛ ابن ادریس، ۱۴۰۵، ص ۲۵۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۶۶؛ نراقی، ۱۴۱۹، ص ۳۶۸؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۹۲؛ آل بحر العلوم، همان، ص ۹۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۴ و ۳۶۵؛ نجفی، همان، ص ۲۱۱؛ خاجونی، بی تا، ص ۴۶ و ۵۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۰، م ۱۶۰؛ حکیم، همان، ص ۱۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ص ۲۵؛ طباطبایی بروجردی، همان، ص ۱۲۶؛ خراسانی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۳؛ بروجردی، همان، ص

۱. برای مطالعه تفصیلی در آراء فقهای شیعه رک. فولادی سوادکوهی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵ الی ۱۶۵.
۲. برخی از معاصرین شهرت میان قنمائی اصحاب را نیز بر این نظر دانسته اند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۷، ص ۹) ما در بند دوم و در نقل نظر مفید و سید مرتضی به این کلام پرداخته ایم. با جمع بندی قائلین به این دو نظر مشخص می شود که در این مساله مشهور در مقابل أشهر قرار می گیرد و نه در مقابل غیر مشهور یا نادر (سبحانی، ۱۴۱۵، ص ۳۱۳).
۳. در میان قائلین به این نظر در چند نکته اختلاف است اول اینکه آیا فرزندی که فوت کرده داخل در بحث می گردد یا خیر؛ به عبارتی دیگر اگر زوجه ای از زوج خود سابقاً فرزند داشته ولی فرزند زودتر فوت نموده باشد آیا این زوجه، زوجه ذات ولد محسوب است یا خیر؟ دوم: اگر فرزند فوت کرده ولی اولاد او حاضر باشند چطور؟ سوم اینکه آیا فرزند مذکور نیز می بایست خالی از موانع ارث باشد یا اگر خود سهمی نبرد (برای مثال از باب قتل مورث یا کفر) مفید فایده برای زوجه نخواهد بود (شهید اول، بی تا، ص ۳۵۸؛ صیمری، ۱۴۲۰، ص ۱۸۷؛ فغانی، ۱۴۱۸، ص ۲۶۸؛ علامه حلی، بی تا، ص ۱۶۸).

۱۲ و ۱۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص ۸۱۷ و ۸۱۸؛ مدرّسی تبریزی، ۱۳۸۰، ص ۳۰؛ روحانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۷ و ۳۸۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴، ص ۳۹). برخی نیز این قول را أشهر از قول به تفصیل می‌دانند (آبی، همان، ص ۴۴۴). اکثر مراجع معاصر نیز در رساله‌های عملیه خویش بر این نظر فتوا داده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۶، ص ۳۵۱، م ۱۰۶۵؛ حکیم، ۱۴۱۷، ص ۳۷۴؛ خونی، ۱۴۱۰، ص ۳۷۲، م ۱۷۸۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۵، م ۶۴۳؛ اراکی، ۱۴۱۳، ص ۵۹۳؛ منتظری، ۱۴۱۳، ص ۵۴۸، م ۲۹۸۹؛ بهجت، بی تا، ص ۵۳۰، م ۲۱۴۰؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۱، ص ۷۴۲، م ۲۸۳۴؛ تبریزی، بی تا، ص ۴۹۳، م ۲۷۷۹).

عده‌ای از فقها شیخ طوسی را به اعتبار اینکه در دو کتاب خویش این تفصیل را بیان نکرده و عبارتی مطلق را در این خصوص بکار برده، در زمره این دسته از فقها قرار داده‌اند (خاجونی، همان، ص ۴۲؛ روحانی، همان، ص ۳۹۰؛ بروجردي، همان، ص ۱۳؛ حسینی عاملی، همان، ص ۱۹۰). بدین تقریب که شیخ در الخلاف بیان می‌دارند: "زوجه از خانه‌ها و مساکن و زمین‌ها چیزی ارث نمی‌برد بلکه اجر و چوب قیمت‌گذاری شده و حقشان از آنها پرداخت خواهد شد... دلیل ما اجماع فرقه و اخبار است" (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۶). از اطلاق عبارت شیخ این نظر بر می‌آید که ایشان در این کتاب نظر به عدم تفصیل میان زوجات مشمول این حکم داشته‌اند. همچنین است عبارت ایشان در الاستبصار که در آن روایت *ابن ابی یعفر* را حمل بر دو وجه کرده است؛ یعنی تقیه و تخصیص. ایشان حمل بر ذات ولد بودن زوجه را از صدوق نقل کرده و جدای از حمل‌های خویش قرار داده‌اند^۱ و این امر نشانه عدم پذیرش این حمل از جانب ایشان است چرا که اگر برای این حمل در نظر ایشان وجهی وجود داشت آن را در کنار دو وجه دیگر، به عنوان وجه سوم، بیان می‌کردند نه جدای از دو حملي که خود معتقد به آن‌ها شده است. لذا ایشان را می‌توان به این اعتبار قائل به عدم تفصیل در ما نحن فیه دانست^۲ (علامه حلی، ۱۴۱۹، ص ۳۸؛ حسینی عاملی، همان، ص ۱۹۰).

در طرف مقابل، می‌توان چنین گفت که شیخ کتاب *الخلاف* را صرفاً برای نشان دادن مواضع اختلاف فقه شیعه با فقه عامّه تالیف کرده و در صدد بیان اختلاف فقهایی شیعه با یکدیگر در این کتاب نبوده است و این مطلب با توریق و مطالعه اجمالی آن آشکار می‌گردد بنابراین از عدم بیان تفصیلی که در این باب وجود دارد- در الخلاف- نمی‌توان شیخ را در زمره قائلین به این نظر قرار داد. در خصوص عبارت ایشان در الاستبصار نیز برخی از معاصرین بیان داشته‌اند: "مدار و معیار فتاوای شیخ طوسی دو کتاب نهایی و مبسوط اوست، چنان که تهذیب او نیز که شرح مقنعه شیخ مفید است، مهمترین کتاب حدیثی و معتمد اوست، چگونه به فتاوای او در این کتاب‌های اصلی معتمد او توجهی نشده که در آنها به صراحت قائل به تفصیل میان زن فرزند دار و بی فرزند شده است، ولی به عبارت استبصار که برای جمع میان اخبار و رفع تعارض آنها تالیف شده نه برای فتوا، تمسک شده است؟ افزون بر اینکه سخن شیخ در الاستبصار نیز اصلاً دلالتی بر انکار تفصیل ندارد" (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ص ۷۴ و ۷۵). بلکه از آنجا که ایشان در مقام بیان وجوه رفع تعارض میان روایات مفید حرمان و روایت *ابن ابی یعفر* بوده و قبلاً شیخ صدوق قائل به حمل روایت مزبور بر ذات ولد بودن از متوفی شده است نه تقیه و یا تخصیص آن. ایشان برای رعایت امانت در بیان انظار دو وجه نخست را از جانب خویش و وجه بعدی را از

۱. در خصوص این ادعای شهرت با عنایت به ادعای مشابه از سوی مرحوم فیض کاشانی، شاید با عنایت به فاصله زمانی میان این دو فقیه هر دو ادعا در جای خود قابل دفاع باشد.

۲. عبارت ایشان ذیل روایت ابن ابی یعفر چنین است: "فلا تنافي الاخبار الأولى من جهتين، أحدهما؛ أن نحلته علي التقية لأنّ جميع من خلفنا يخالف في هذه المسألة و ليس يوافقنا عليها أحد من العامة و ما يجري هذا المجري يجوز التقية فيه و الوجه الآخر، أنّ لهنّ ميراثهنّ من كلّ شيء ترك ما عدا تربة الارض من القرايا و الارضين و الرباع و المنازل فنخصّ الخبر بالأخبار المتقدمة و كان ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن باويه رحمه الله يتناول هذا الخبر و يقول ليس لهنّ مع عدم الاولاد من هذه الاشياء المذكورة فإن كان هناك ولد فإلها ترث من كلّ شيء و استدلل علي ذلك بما رواه محمد بن ابی عمير عن ابن اذينة". همو، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵.

۳. "... و هو ظاهر في عدم ارتضائه للتأويل لأنه أول الخبر السابق أولاً بوجهين ثم نقل الثالث عن ابن باويه ولو كان مرضياً عنده لقال أنه لا ينافي من ثلاثة أوجه و ذكر الثالث ثم أسنده إلي ابن بابويه إن شاء كما لا يخفي". شهيد ثاني، بی تا، ص ۲۶۷ و ۲۶۸. ریشه این اعتقاد در کلام ابن ادریس است.

لسان صدوق بیان کرده و این هیچگونه ظهوری در ردّ این حمل از جانب ایشان ندارد. شاهد این که شیخ در تہذیب این حمل را ذکر می‌کند و آن را می‌پذیرد (همو، ۱۴۲۸، ص ۱۸). در ردّ این پاسخ چنین گفته شده که "... در السنه فقہای زمان این مطلب زیاد دیدہ می‌شود کہ استبصار کتاب فتوای شیخ نیست؛ اما این مطلب خلی عجب است و قابل قبول نیست زیرا وقتی بہ مقدمہ استبصار مراجعہ می‌کنیم شیخ طوسی در آن جا فرمودہ است: آن چہ را کہ من در اینجا نقل می‌کنم اینگونه است کہ " أن ابتداء فی کل باب بايراد ما إعمده فی الفتوي و الاحاديث فيه.. " چگونه می‌توان گفت کتاب استبصار فتوایی نیست؟! ایشان می‌گویند روایاتی را کہ در استبصار می‌آورم ترتیبش این است کہ اول روایاتی را کہ معتمد من در فتوا است را می‌آورم. پس معلوم می‌شود کہ این مختار شیخ است... می‌گویند کہ شیخ استبصار را برای حلّ تعارض اخبار نوشته است. بلہ، حلّ تعارض اخبار دارد اما فتوای خود را نیز ذکر کردہ است...^۱ در این صورت شیخ را نیز در استبصار باید در زمرہ قائلین بہ عدم تفصیل قرار داد و این نکته واضح است کہ در نزد فقہای متقدم و حتی متأخر تغییر فتوا آن چنان کہ امروزہ دیدہ می‌شود نادر یا سخت نبودہ است. در قانون مدنی و در مادہ ۹۴۶ اصلاحی^۲ تفصیلی بیان شدہ کہ ممکن است مشابہ بحث حاضر بہ نظر آید لیکن باید دانست کہ تفصیل قانون مدنی مربوط بہ زوجی است کہ فوت کردہ و از او فرزندی بجا مانده باشد اعم از اینکہ آن فرزند از زوجہ وارث او باشد یا نباشد لذا تفصیل مزبور برای سہم الارث زوجہ است نہ متعلق آن، چنانکہ در مانحن فیہ مطرح می‌باشد.

بند نخست: تفصیل در زوجات مشمول حکم حرمان

در اثبات این تفصیل بیان شدہ کہ این قول مقتضای جمع میان روایات واردہ در این خصوص می‌باشد چرا کہ از یک طرف عموماً کتاب^۳ و روایت فضل بن عبد الملک و ابن ابی یغفور از امام صادق علیہ السلام^۴ دلالت بر ارث زوجہ از تمام اموال دارد. از طرف دیگر روایات نافیہ، سہم زوجہ را در اراضی و عین ابنیہ و اشجار نفی می‌نمایند.^۵ بنابراین ما دستہ نخست از روایات را حمل بر ذات ولد بودن زوجہ از متوفی می‌نماییم و دستہ دوم را حمل بر زوجہ غیر ذات ولد از متوفی. شاهد ما بر این جمع نیز دو عامل است: نخست؛ روایت ابن ابی اثیہ، بدین مضمون کہ " زنان اگر صاحب فرزند باشند، از

۱. فاضل لنکرانی، رک. بہ آدرس اینترنتی

<http://www.fazellankarani.com/persian/works/book/4447>

۲. «زوج از تمام اموال زوجہ ارث می‌برد و زوجہ در صورت فرزند دار بودن زوج یک ہشتم از عین اموال منقول و یک ہشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصہ و اعیان ارث می‌برد. در صورتی کہ زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سہم زوجہ یک چہارم از کلیہ اموال، بہ ترتیب فوق می‌باشد».

۳. مقصود آیات ۷ و ۱۲ سورہ نساء است برای مطالعہ تفصیلی در خصوص دلالت صریح این آیات بر ارث زوجہ از تمام ماترک رک. شکاری و فولادی سوادکوهی، ۱۳۸۶، ص ۵۹ الی ۷۰.

۴. ابان از فضل ابن عبد الملک و ابن ابی یغفور از امام صادق علیہ السلام روایت می‌کنند کہ گفت: از حضرت پرسیدم آیا مرد از خانہ و زمین ہمسرش ارث می‌برد یا در آن مطلب مانند زوجہ است کہ از آن چیزی بہ ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمود: مرد از تمام ترکہ زن و زن از تمام ترکہ مرد ارث می‌برد. (شیخ صدوق، همان، ص ۳۴۹، ح ۵۷۵۳) برای مطالعہ ایرادات واردہ بہ این روایت و پاسخ ہای آنها رک. شکاری و فولادی سوادکوهی، همان، ص ۷۳ الی ۸۱..

۵. برای مثال روایات زیر:

- محمد بن مسلم و زرارہ از امام باقر علیہ السلام نقل می‌کنند کہ: "ہمانا زنان چیزی از خانہ و زمین ارث نمی‌برند (استحقاقی ندارند) مگر اینکہ بنایی احداث شود پس از آن بنا ارث می‌برند" (طوسی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۰).

- احول از امام باقر علیہ السلام نقل می‌کند کہ گفت: از ایشان شنیدم کہ می‌فرمود: "ارث نمی‌برند (استحقاقی ندارند) زنان چیزی از غیر منقولات، و برای انہاست قیمت ساختمان و درخت و درخت خرما" (صدوق، همان، ص ۳۴۸).

- عبد الملک بن عیین از یکی از صادقین روایت می‌کند کہ فرمودند: "چیزی از خانہ و زمین برای زنان نیست" (کلینی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۹).

خانه و اماکن مسکونی به ایشان پرداخت می‌شود" (الف) و دیگری؛ " انقلاب نسبت" (ب).^۲

الف) مقطوعه ابن اذینه

مشهور فقهای متأخر با استناد به این روایت قول به تفصیل را برگزیده و چنین بیان داشته‌اند که هر چند این روایت به معصوم نسبت داده نشده لیکن آن را ابن ابی عمیر از ابن اذینه نقل می‌کند که هر دوی ایشان از اجلاء روایات احادیث و اصحاب ائمه علیهم السلام می‌باشند. ابن ابی عمیر از بزرگان اصحاب اجماع است^۳ و حتی فقها و رجالیونی که قاعده مزبور را نپذیرفته‌اند در خصوص ایشان و در کنار صفوان بن یحیی و محمد بن ابی نصر بزنی قاعده مشایخ ثلاث را پذیرفته‌اند؛^۴ حتی فقهای مانند امام خمینی که هر دو قاعده مزبور را به نقد کشیده‌اند در خصوص ایشان انعطاف بیشتری نشان داده و به اعتبار نوعی از مراسیل ایشان نظر داده‌اند (رتانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲ و ۱۲۳). بنابراین، بسیار بعید است که ابن ابی عمیر کلامی نقل کند که از معصوم نبوده و فتوای خود راوی باشد؛ یا ابن اذینه بدون وجود کلام معصوم از جانب خود کلامی و فتوایی صادر کند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ص ۹۳؛ حسینی عاملی، همان، ص ۱۹۱؛ آل بحر العلوم، ۱۴۰۳، ص ۹۸؛ صافی، ۱۳۸۵، ص ۲۵) و این کلام نیز در میان راویان احادیث، نسلی بعد از نسل نقل شود و در کتب احادیث تا زمان صدوق و شیخ طوسی ضبط گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸، ص ۲۵). شاهد این مطلب هم فتوای اجلاء اصحاب ما بر طبق مضمون آن است (تجلیل تبریزی، بی تا، ص ۶۸۲). در کنار اینکه کتب ابن ابی عمیر در دوران حیاتش از میان رفت و او به همین دلیل از حفظ و از آن چه در نزد سایرین داشت روایت می‌کرد (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۶). بنابراین چه بسا او فراموش کرده باشد که ابن اذینه از چه کسی نقل کرده لذا بر او وقف کرده باشد (حسینی عاملی، همان) یا عدم ذکر نامی پس از ابن اذینه از این جهت بوده که ابن اذینه دارای کتاب فرائض بوده و این امری مسلم است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۲۶) لذا ابن ابی عمیر صرفاً به اسم مؤلف این کتاب بواسطه معروفیت کتاب فرائض او اکتفا کرده باشد (صافی، همان).

از طرف دیگر، عمل مشهور و فتوای اصحاب (اجماع منقوله) نیز ضعف سندی آن را جبران می‌نماید (حسینی عاملی، همان). در جبران ضعف سندی حدیث با عمل مشهور معیار و

۱. سند و متن این مقطوعه چنین است " محمد بن أحمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه فی النساء اذا کان لهن ولد أعطین من الرباع ". (شیخ طوسی، همان، ص ۳۰۱) مقطوعه به روایتی گفته می‌شود که راوی کلام را به امام نسبت نداده باشد؛ نه به صراحت و نه به اضمار.

۲. استناد به ابن مینا را صاحب بلغه الفقیه به معاصرین خود نسبت داده (آل بحر العلوم، همان، ص ۱۰۰) لیکن نگارنده قائل به این استدلال را در کتب مورد مطالعه نیافته است.

۳. کثی دربار هجده نفر از اصحاب ائمه، عبارتی را بیان کرده است که علما از آن تعبیر به قاعده اجماع می‌نمایند. کلام ایشان چنین است: " اجمعت العصابه علی تصدیق هولاء الاولین من اصحاب ابی جعفر و اصحاب ابی عبد الله علیهما السلام و انقادوا لهم بالفقه؛ فقال: أفقه الاولین سئ: زراره و معروف بن خربوذ و برید و أبو بصیر الأسدی و الفضیل بن یسار و محمد بن مسلم الطائفی... و نیز درباره فقهای اصحاب امام صادق علیه السلام بیان می‌دارد: " اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح عن هولاء و تصدیقهم لما یقولون، و أقرؤا لهم بالفقه، من دون اولئک السئ. الذین عدناهم و سمیناهم سئ نفر - جمیل بن دراج و عبد الله بن مسکان و عبد الله بن بکیر و حماد بن عثمان قالوا: و زعم أبو إسحاق الفقیه - و هو ثعلبه بن میمون - أن أفقه هولاء جمیل بن دراج، و هو أحد اصحاب ابی عبد الله علیه السلام ". و نیز درباره شش نفر از اصحاب فقهای حضرت موسی بن جعفر و ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام بیانی مشابه می‌آورد. برخی از فقیهان، از عبارت ایشان، وثاقت این راویان را استفاده نموده و آن را به معنای تصحیح و توثیق همین گروه دانسته‌اند؛ عده‌ای نیز گفته‌اند مقصود، ع لاه بر وثاقت این افراد، صحت روایت آن ها نیز می‌باشد؛ یعنی اگر سلسله سند روایتی، تا این راویان معتبر و صحیح باشد، از این راویان به بعد روایت صحیح خواهد بود. دسته دیگر از فقها اصولاً این عبارت کثی را نپذیرفته‌اند و به تضعیف برخی از این هجده نفر پرداخته اند. برای تفصیل این بحث ر.ک: رتانی، همان، ص ۴۴ الی ۱۴۴.

۴. کسانی که قائل به حجیت روایات ابن سه نفر گردیده‌اند بر عبارت شیخ طوسی در العده فی اصول الفقه تکیه کرده‌اند نه بر عبارت شیخ در اختیار معرفه الرجال کثی؛ ممکن است فقهی قاعده اجماع را سبب وثاقت راویان به شمار نیارود به این معنا که اگر اصحاب اجماع از یک راوی روایت کنند آن را دلیل توثیق راوی ندانند ولی بر اساس سخن شیخ در العده قائل به مشایخ ثلاثه باشد مانند شهید صدر. (صدر، ۱۴۱۷، ص ۳۷) برای مطالعه تفصیلی در این خصوص ر.ک: رتانی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱ بعد.

مناطق جبران، قوت ظنّ به این مطلب است که حدیث یا مضمون آن از معصوم وارد شده باشد و این مطلب در این مقطوعه نیز وجود دارد (شعرانی، ۱۴۱۲، ص ۷۸۷؛ صافی، همان، ص ۲۵). حتی اگر این تفاوت را میان مقطوعات و مرسلات در انجبار ضعف آن ها با عمل مشهور بپذیریم، در خصوص این اذینه که جز از امام نقل نمی‌کند و جز بواسطه سماع از امام فتوا نمی‌دهد صادق نخواهد بود (سبحانی، همان، ص ۳۱۴ و ۳۱۵). صدوق و شیخ طوسی نیز این روایت را در کتب و مجامع حدیثی خویش که برای هدایت افراد و بقای کلام معصومین تألیف کرده‌اند، ثبت و ضبط کرده‌اند (حسینی عاملی، همان؛ صافی، همان) خصوصاً صدوق که ملتزم گشته تا روایاتی را ضبط نماید که اعتقاد دارد مابین او و خدایش حجت اند^۱. نقل این دو بزرگوار در کتاب هایشان، شهادت بر ورود این کلام از معصوم - علی رغم مقطوعه بودن آن - می‌باشد (حکیم، همان، ص ۱۵). ابن ادریس نیز نه بدلیل این که آن را فتوای ابن اذینه می‌دانست بلکه بدلیل شنود بدان ملتزم نشده است (ابن ادریس، همان، ص ۲۵۹). بنابراین، اطمینان و وثوق به صدور این مقطوعه از معصوم با توجه به این قرائن و امارات کمتر از وثوق به صدور سایر روایات وارده در خصوص حرمان زوجه نیست (صافی، همان، ص ۲۵).

همچنین اعتقاد به این روایت و تفصیل میان زوجات، موجب تقلیل در تخصیص وارده به عام کتابی می‌گردد و هر آنچه موجب تقلیل تخصیص گردد، تمسک به آن اولی و وجیه است (شهید ثانی، بی تا، ص ۲۶۹). حتی اگر صلاحیت این روایت در تخصیص عموم روایات ابتدائاً پذیرفته نشود حداقل از باب وقوع شبهه در عمومیت آن ها بواسطه عدم پذیرش مطلق آنها از سوی برخی از قدام و نظر جماعتی از اجلاء متقدمین و متأخرین بر عدم محرومیت زوجه ذات ولد از زوج (متوفی)، تمسک بدان وجیه خواهد بود. همچنین آنچه در ذیل برخی از روایات آمده مبنی بر این که زنان ممکن است ازدواج کرده و موجب افساد در سهم سایرین گردد، گرچه در مطلق زوجات وجود دارد لیکن معلوم است که در زوجه غیر ذات ولد از متوفی آقوی است چرا که غلبه در زوجات ذات ولد، عدم تزویج است کما این که عکس مطلب در زوجات غیر ذات ولد از متوفی صادق می‌باشد لذا این وجه نیز می‌تواند مؤیدی برای این تفصیل قرار گیرد (حسینی عاملی، همان، ص ۱۹۱).

(ب) انقلاب نسبت

گفته شده که این تفصیل - بدون نظر به مقطوعه مزبور - مقتضای صناعت فقهی است چرا که وضعیت روایات و ادله موجود موجب حصول "انقلاب نسبت" در ادله می‌گردد (البحر العلوم، همان، ص ۱۰۰). تعارض خواه میان ادله باشد و خواه مدارک آن ها، یا میان دو (دسته) دلیل حادث می‌شود و یا بیش از دو (دسته) دلیل. انقلاب نسبت در فرض دوم مطرح می‌شود یعنی جایی که بیش از دو (دسته) دلیل با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند. خلاصه نظریه مزبور چنین است که هرگاه برای یکی از دو دلیل متعارض مخصّصی وارد شود به نحوی که اگر بعد از اعمال تخصیص به دو دلیل متعارض سابق نگریده شود، نسبت میان آن ها به نسبتی غیر از آن چه در سابق بوده تبدیل می‌یابد (صدر، ۱۴۱۷، ص ۲۸۸) برای مثال اگر دو دلیل عام بدین صورت وارد شوند که "اکرم العلماء" و "لا تکرّم العلماء" و دلیل سوم نیز "اکرم العدول من العلماء" باشد؛ در اینجا نسبت میان دو عام قبل از ملاحظه دلیل سوم، تعارض مستقر است چه اینکه دلیل نخست همان امری را واجب می‌گرداند که دلیل دوم آن را نهی می‌کند لیکن اگر دلیل دوم را با دلیل سوم ملاحظه کنیم و دلیل سوم را مخصّص آن قرار دهیم، مفاد آن چنین می‌شود که "لا تکرّم الفسّاق من العلماء". اکنون نسبت میان دو دلیل عام که سابقاً تنافی و تعارض بوده به عموم و

۱. "و لم أقصد فيه قصد المصنّفين في إيراد جميع ما روه، بل قصدت إلي إيراد ما أفتي به و أحكم بصحتّه و أعتقد فيه أنّه حجّه في ما بيني و بين ربّي..." (صدوق، همان (ب)، ص ۳).

خصوص مطلق منقلب می‌شود. بنابراین دلیل دوم مخصّص دلیل نخست قرار گرفته و مفاد دلیل نخست نیز بعد از تخصیص چنین می‌شود که "أكرم العدول من العلماء". در ما نحن فیه نیز همین مطلب صادق است؛ از یک طرف عموم آیات کتاب و روایت این ابی‌یعفور وجود دارد و از طرف دیگر روایاتی که مطلق زوجات را در برخی از ماترک محروم می‌دانند. در کنار این دو دلیل، اجماع فقها نیز - به عنوان دلیل سوم - بر حرمان زوجه ذات ولد از متوفی نسبت به برخی از ماترک زوج وجود دارد. در اینجا اخبار مفید سهیم بودن زوجات در تمام اموال که در مقام مقایسه با روایات حرمان عام می‌باشند، بواسطه اجماع حاصله در نزد فقها بر اینکه زوجه غیر ذات ولد از متوفی از برخی ماترک محروم هستند، با تخصیص مواجه می‌شوند^۱ و مضمون آنها چنین می‌گردد که "زوجه ذات ولد از متوفی از تمام اموال ارث می‌برد". از طرف دیگر روایات نافیه ارث زوجات در برخی از اموال، عمومیت در زوجات مشمول حکم حرمان دارند و این عموم توسط روایات دسته نخست در قسمت زوجات، تخصیص می‌خورد چرا که روایات دسته نخست اخصّ از آنها می‌باشند. بنابراین روایات دسته نخست که در ابتدا عام بودند بواسطه اجماع وارده تبدل به خاص پیدا کرده و روایات مفید محرومیت که سابقاً اخصّ از روایات مزبور بودند، اکنون نسبت به آن عام محسوب می‌شوند. مقتضای صناعت فقهی نیز تقدّم خاص بر عام است. با این تفصیل نتیجه چنین می‌شود که زوجات ذات ولد از متوفی از تمام ماترک ارث خواهند برد.

بند دوم: عدم تفصیل در زوجه‌ی موضوع محرومیت

برخی از معاصرین در خصوص نظر مشهور میان متقدمین و خصوصاً در باب نظر شیخ مفید و سید مرتضی بیان می‌دارند: "... تحقیق این است که از عبارت شیخ مفید و سید مرتضی نمی‌توان نفی تفصیل میان زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد را استفاده کرد و از این جهت که میان این دو فرض قائل به تفصیل نشده‌اند به اطلاق کلام ایشان تمسک نمود؛ بدین خاطر که به احتمال قوی ایشان صرفاً به اصل مطلب نظر داشته‌اند و نه به تفصیل آن لذا عبارت ایشان در خصوص تفصیل مزبور ساکت است و صرف این سکوت نیز دلالتی بر عدم رضایت ایشان به آن ندارد و این مطلب همانند عدم تذکر به این فرع فقهی در برخی از کتب متقدمین ما است که سکوت ایشان در بیان این فرع - همان گونه که واضح است - دلالتی بر نفی اصل حکم حرمان از جانب ایشان ندارد" (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۱، ص ۱۶). مطلب فوق الذکر از چند جهت قابل مناقشه است: نخست اینکه المقنعه شیخ مفید رساله عملیه ایشان نیز بوده که در آن نظر به وضعیت فکری و فرهنگی آن زمان حتی الامکان از عبارات احادیث استفاده شده است (جناتی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۱). شیخ مفید در مقدمه کتاب خویش بیان می‌دارد که آن را به درخواست فردی می‌نویسد که از وی رساله‌ای مختصر در احکام شرعی و وظایف دینی از وی درخواست کرده تا وسیله‌ای برای اعتماد طالبان دین و مرجعی برای راهنمایی طالبان هدایت و خواستاران حق و متعبّدان گردد تا در امور دینی بدان پناه برند و در موارد اختلاف بر اساس آن حکم کنند (شیخ مفید، همان، ص ۵). بنابراین، عدم بیان این تفصیل در چنین کتابی در کنار بیان اصل حکم، رادع این احتمال است که شاید ایشان صرفاً نظر به اصل حکم داشته‌اند - و نه بیان تمام حکم - تا از آن، عدم مخالفت ایشان

۱. برخی در تقریر این استدلال، اجماع را نه مخصّص عام کتابی و روایات مثبت ارث زوجه در تمام ماترک بلکه مخصّص روایات نافیه قرار داده و چنین بیان داشته‌اند که "... می‌گویند با این اجماع روایات نافیه را تخصیص می‌زنیم و نتیجه این می‌شود که حرمان زن از عفار در جایی است که زن ذات ولد نیست..." (فاضل لنگرانی، همان). در حالی که اجماع منافاتی با روایات نافیه ندارد تا در مقام انقلاب نسبت، آن را مخصّص روایات مفید حرمان قرار دهیم بلکه میان اجماع با روایات مثبت و آیات کتاب تعارض وجود دارد که اولی نافیه ارث زوجه غیر ذات ولد از ارث بردن برخی ماترک زوج است و دومی مثبت ارث تمام زوجات در تمام ماترک - کما اینکه "مادر خود را اکرام کن" یا "والدین خود را اکرام کن" تعارضی ندارد بلکه با "والدین خود را اکرام نکن" تنافی دارد و این مطلب واضح است - بنابراین چنین تقریری از استاد به انقلاب نسبت صحیح به نظر نمی‌رسد.

در تفصیل زوجه مشمول حکم استنباط گردد. در مورد سید مرتضی نیز همین مطلب صادق است در کنار این نکته که ایشان به تفصیل بیشتری به این مسأله پرداخته‌اند لذا اگر قائل به تفصیل در زوجات موضوع حرمان بودند- بنابر مقام تفصیل- آن را بیان می‌کردند. قیاس این امر با عدم بیان اصل این حکم در برخی از کتب متقدمین نیز باری را از دوش مدعی بر نمی‌دارد. با رجوع به مجمع‌البیان ملاحظه می‌شود که طبرسی در موارد مشابه که روایات وارده عموماً و اطلاقات قرآن را مورد تخصیص و تقييد قرار می‌دهند ولو بنحو گذرا به آنها اشاره کرده است. برای مثال در آیه یازدهم سوره نساء که " إخوه " بنحو مطلق بکار رفته است و روایات وارده، آن را مقید به اخوه ابی یا ابوینی کرده‌اند مبسوطاً به بحث پرداخته و شرایط حجب اخوه را نیز بیان کرده و به نظرات دیگر مفسرین نیز اشاره می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۲۵ و ۲۶). همچنین در بحث "کلاله" در آیه دوازدهم که اطلاق آن مقید به کلاله امی شده، بیان می‌دارد که بنابر آنچه از ائمه معصومین وارد شده، کلاله خواهران و برادران متوفی می‌باشند و آنچه در این آیه ذکر شده خواهران و برادران مادری میت هستند (همان، ص ۲۹). همچنین است در *جوامع الجامع و فقه القرآن*. *خواجه نصیر الدین* نیز مفصلاً به استثنای طبقه سوم در تقدم پسر عموی ابوینی بر عموی ابی، ابی یا ابوینی بوده اخوه در آیه یازدهم، امی بودن کلاله در آیه دوازدهم، شرط توارث در نکاح منقطع می‌پردازد بدون آنکه کمترین اشاره‌ای به این محرومیت بنماید. به علاوه ایشان به مواردی پرداخته‌اند که روشن تر از این موارد است و هیچ اختلافی در میان فقهای شیعه و عامه در آن وجود ندارد؛ در حالیکه اگر اشاره‌ای به این مطلب نمی‌شد ایرادی بر ایشان نبود. در طرف مقابل با اینکه این مسأله محل اختلاف میان فقه شیعه و غیر آن است و اشاره به آن اولی است، کوچک ترین اشاره‌ای به مسئله محرومیت نمی‌نمایند. برای مثال لزوم مادری بودن کلاله در آیه دوازدهم سوره نساء مورد اتفاق تمامی فقهاست و در عین حال ایشان به این بحث پرداخته‌اند. این مطلب که از صرف عدم تعرض به یک فرع فقهی نمی‌توان موافقت یا مخالفت فقیه را استنباط کرد مورد پذیرش است لیکن آنگاه که عدم بیان یک فرع فقهی در کنار مجموعه‌ای از قرائن قرار گیرد، موافقت یا مخالفت ایشان قابل استنباط و استناد است بنابراین کلام ایشان در این خصوص و به تبع آن در خصوص نظر مشهور نزد متقدمین- که آن را تفصیل میان زوجات دانسته‌اند (هاشمی شاهرودی، همان، ص ۹)؛ قابل پذیرش نیست.

فقهایی که نظر به عدم تفصیل در زوجه دارند ادله قول مزبور را ضعیف دانسته و به نقد آن پرداخته‌اند. در نظر ایشان ایرادات سندی و دلالتی مقطوعه مورد استناد از یک طرف (بند نخست) و ایرادات وارده بر " انقلاب نسبت " و تمسک به آن در ما نحن فیه (بند دوم) مانع پذیرش تفصیل مزبور است.

الف) نقد تمسک به مقطوعه " ابن اذینه "

در ردّ تفکیک مزبور و تضعیف استناد به مقطوعه ابن اذینه بیان شده که اولاً این روایت مقطوعه است و حال مقطوعه غیر از مرسل می‌باشد. روایتی که در سند آن ارسال بوقوع پیوسته طبق نظر مشهور فقهای متأخر و معاصر، ضعف سندی آن با عمل مشهور به مضمون روایت و فتوا به آن جبران می‌شود لیکن نمی‌توان قائل بر این نظر در مقطوعه شد چرا که عمل مشهور به آن موجب اسناد کلام به معصوم نمی‌شود (شهید ثانی، همان، ص ۲۶۷؛ بروجردی، همان، ص ۱۳ و ۱۴؛ خاجونی، همان، ص ۴۴؛ سبزواری، همان، ص ۳۰۴؛ نراقی، همان، ص ۳۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۵؛ اردبیلی، همان، ص ۴۴۴؛ روحانی، همان، ص ۳۹۱). همچنین ثابت نشده که صرف ثبت و ضبط یک روایت در مجمع روایی و فتوا به مضمون آن دلالت بر شهادت به روایت بودن آن داشته باشد؛ چه بسا این اعتقاد بر پایه اجتهاد و ناشی از قرائنی بوده باشد که اگر به دست ما می‌رسید آن‌ها را کافی یا معتبر نمی‌دانستیم و این فارق میان کلام ایشان و شهادت است. استدلال و استنباط فقها به این مقطوعه و ذکر آن در کتابشان صرفاً

دلالت بر این مطلب دارد که در اعتقاد ایشان این کلام از معصوم می‌باشد و مجرد این اعتقاد حجّتی علیه ما نیست (حکیم، همان، ص ۱۹۷؛ فاضل لنگرانی، همان). ابن ابی عمیر نیز در قریب به ۵۰ مورد که از ابن اذینه نقل روایت می‌کند نام راوی را که او از ایشان روایت کرده، بیان کرده است و حتی در مواردی نیز بیان می‌کند که او از چند راوی نقل روایت کرده است؛ حال چه شد که فقط در این مورد نام راوی از یاد ابن ابی عمیر رفته است؟! در خصوص محمد بن احمد بن یحیی که در سند این روایت واقع شده نجاشی بیان می‌دارد که او گرچه ثقة است لیکن اصحاب ما می‌گویند که او از بعض ضعفاء نقل روایت می‌کند، به مراسیل اعتماد می‌کند و آن‌ها را نقل می‌کند، در خصوص این که روایت را از چه کسی اخذ می‌کند تحقّق ندارد و برای او مهم نیست از چه کسی نقل روایت می‌کند (فاضل لنگرانی، همان). بنابراین وجود *ابن ابی عمیر* و *ابن اذینه* در سند این روایت موجب نفی احتمال مطروحه (روایت نبودن کلام مزبور) نبوده و النهایه موجب ظنّ به آن می‌گردد و دلیلی بر اعتبار این ظنّ در دست نیست (بروجردی، همان، ص ۱۴؛ حکیم، همان، ص ۱۷).

تمسّک به تقلیل در تخصیص عامّ کتابی و عموم روایات مثبتّه نیز نمی‌تواند این نظر را وجیه سازد چرا که با مدلول برخی روایات مطابقت نداشته و در تعارض صد در صد قرار می‌گیرد؛ از جمله روایت *ابن ابی یعفر* که موجب تخصیص مورد می‌شود و یا روایت فضل بن ابی العباس و عبید بن زراره که صراحت سؤال و فرض مسأله در زوجه غیر ذات ولد از متوفی است.^۱ بعلاوه وقوع تخصیص به آیه مبارکه، بر هر دو دسته از قائلین لازم است جز این که قائلین به تفصیل در زوجات مشمول حکم، دچار محظوریتی در این باب می‌باشند. ضمیر "هن" در "لهن" به مرجع خود یعنی "أزواجکم" اعاده کرده و از آن تبعیت می‌نماید. تخصیص ضمیر مزبور به زوجات ذات موجب می‌شود که ضمیر از مرجع خویش جدا شده و از آن تبعیت ننماید چرا که مستلزم اعتقاد به همین تفصیل در قسمت نخست آیه یعنی ارث زوج از زوجه خویش می‌باشد (بدین نحو که زوجی از همه اموال همسرش یک دوّم یا یک چهارم ارث می‌برد که ذات ولد از او باشد) و این امر قابل پذیرش و التزام نمی‌باشد؛ در کنار این که قائلین به این تفصیل هم باید به "لهن" تخصیص وارد کنند و هم به "مما ترکتم" در حالیکه قائلین به عدم تفصیل صرفاً به "مما ترکتم" (خاجونی، همان، ص ۴۵).

صرف اقوی بودن علت موجود در برخی از روایات در خصوص زوجه غیر ذات ولد نیز، موجب اختصاص حکم به ایشان و نفی سایرین نمی‌گردد. همچنین تعلیل به اینکه زوجه فرع است نسبت به سایر ورثه و تغییر و تبدیل او جایز می‌باشد و او دخیل بر ورثه است (چنانکه در برخی روایات آمده) نسبت به هر دو دسته از ایشان به نحو مساوی وجود دارد لذا تخصیص مزبور خلاف وجوهی است که در ذیل این روایات وارد شده است (شهید ثانی، همان، ص ۲۶۶؛ حکیم، همان؛ خاجونی، همان، ص ۴۲). هیچ دلیلی نیز وجود ندارد تا یکی از این وجوه محرومیت را (مقصود امکان مزاحمت برای سایر ورثه و شرکای در زمین است) علت حکم بدانیم و از آن خروج زوجه صاحب فرزند را استخراج کنیم لیکن بر سایر وجوه (مقصود فقدان نسب برای زن و امکان گسستن رابطه زناشویی است که در برخی روایات وارد شده است) لباس حکمت حکم را بیوشانیم تا بود و نبود آن‌ها تاثیری در حکم نداشته باشد؛ این ترجیح بلا مرجّح و باطل است. علاوه بر این اطلاق روایت مزبور شامل زوجه‌ای نیز می‌گردد که صاحب ولد به شبهه بوده یا از همسر سابق خود دارای ولد باشد. در روایت مزبور فرزند نسبت به زوجه سنجیده شده نه در رابطه با زوج و زوجه و این نتیجه‌ای است که هیچ یک از قائلین به تفصیل نمی‌توانند به آن ملتزم گردند (حکیم، همان؛ اردبیلی، همان). فهم اصحاب نیز نمی‌تواند اطلاق دلیل و ظهورات آن را منصرف گرداند.

۱. علی بن اسماعیل عن فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن عبید بن زرارة و الفضل بن أبي العباس قال: "فلنا لبی عبد الله علیه السلام: ما نقول فی رجل تزوج امرأة ثم مات عنها و قد فرض الصدّاق؟ قال: لها نصف الصّدّاق و ثرثه من کلّ شیء و إن ماتت فهو کذلک." شیخ طوسی، ۱۳۶۵ (ب)، ص ۱۴۷، ح ۵۱۱.

از طرف دیگر پذیرش این روایت و عمل به آن موجب تخصیص اکثر می‌گردد^۱ چرا که زوجات غیر ذات ولد از متوفی در مقایسه با زوجات ذات ولد بسیار کمترند و اکثر قریب به اتفاق زوجات از همسر خود صاحب فرزند می‌باشند. این روایت به گونه‌ای است که موجب اخراج اکثریت قاطع و غیر قابل اغماض زنان از شمول حکم محرومیت که ادله آن به نحو مطلق وارد شده‌اند می‌شود. عرف نیز در استهجان تخصیص اکثر تفاوتی میان اخراج اکثر انواع یا اکثر افراد و یا با یک مخصّص یا چند مخصّص نمی‌بیند. همچنین فقهای که به این مقطوعه استناد کرده‌اند در پی اخراج زوجة ذات ولد از محرومیت نسبت به خانه‌ها و مطلق اراضی اعم از باغ‌ها و مزارع و زمینهای بایر و ابنیه و اشجار بوده‌اند در حالی که آنچه در این روایت جزو متعلقات سهام زوجات صاحب ولد بیان شده، "رباع" یعنی خانه مسکونی (و زمین آن) می‌باشد نه تمام اراضی و عین ابنیه و اشجار و آلات موجود در آن تا زوجة ذات ولد تمام و کمال از شمول محرومیت خارج گردد. بنابراین محرومیت از سایر اموال مزبور برای ایشان باقی خواهد بود یعنی اگر زوجة ای همسرش فوت نماید و او صاحب فرزند از او بوده باشد و ماترک نیز خانه و مزرعه و باغ باشد، زوجة از خانه ارث می‌برد لکن از زمینهای زراعی و باغ‌ها هنوز محروم است و سهمی از آنها به او تعلق نخواهد گرفت؛ این مطلبی است که هیچ یک از فقهای که محرومیت را در اکثر از خانه و زمین آن دانسته‌اند بدان ملتزم نشده‌اند. ممکن است جهت رفع این ایراد بیان گردد که عدم محرومیت از رباع به طریق اولی عدم محرومیت از سایر اراضی و همچنین آلات و اشجار را در پی خواهد داشت (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸، ص ۲۹) چه اینکه خانه محل زندگی و رفت و آمد بوده و سر و کار افراد با آن به مراتب بیشتر از اراضی و مزارع می‌باشد و از این جهت بیشتر احتمال مزاحمت و تعرض به حقوق سایر ورثه در آن وجود دارد لذا اگر در خانه این حکم در خصوص زوجة ذات ولد برداشته شده است به طریق اولی این رفع حکم در مورد اراضی و سایر اموال وجود خواهد داشت. بنابراین در این صورت باز هم زوجة ذات ولد از تمام اموال ارث خواهد برد.

ضعف استدلال فوق در این است که اگر این اولویت این قدر واضح بود چرا در روایات مفید محرومیت رعایت نشد و با بیانی طولانی به تفصیل در باب اموالی که محرومیت بر آن‌ها قرار گرفته پرداخته شد در حالی که حسب آن چه ادعا شده می‌بایست در این جا نیز به صرف بیان خانه اکتفا می‌کرد و حکم سایر اموال از این قیاس اولویت ادعایی استنباط می‌شد و حال آن که چنین نیست. اگر هم این اولویت واضح نبوده بلکه صرفاً ظن شخصی ایشان باشد، حجتی علیه ما نبوده و اثبات آن بر مدعی است. تقلیل در تخصیص و این که گفته شود قول به تفصیل حداقل از باب وقوع شبهه در امکان تمسک به اطلاق روایات مفید محرومیت وجیه می‌باشد نیز قابل انتقاد است؛ اولاً قول به تفصیل موجب تقلیل تخصیص به عموم کتاب نیست بلکه موجب تقلیل افراد مخصّص است چرا که تخصیص بواسطه روایات مفید محرومیت در این جا واحد است که النهایه برخی در تقلیل افراد آن تردید دارند. ثانیاً اخذ به حداقل و قدر متیقن در مواردی است که تردید در امکان تمسک به عمومات وجهی داشته باشد و با دلیل و حجت دفع نشده باشد و الا قاعده عمل به ظهورات و عمومات است. در مانحن فیه اطلاق موجود در روایات مفید محرومیت در خصوص زوجة مشمول این حکم صریح اند و امام نیز ترک استفسال کرده است لذا وجهی برای تردید وجود ندارد تا به دستاویز یک مقطوعه که جوانب آن و ایرادات حول آن مورد بیان قرار گرفت از عمومات و اطلاقات روایات

۱. "... و لا یخفی الاشکال فیه فإن التقیید و التخصیص یصحان مع بقاء الغالب تحت المطلق و العام حیث إنها واردان بعنوان القانون و کیف یصح خروج غالب الافراد..." (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۳۵۳).

۲. اکثر قریب به اتفاق مرگ‌ها در سنین بالاتر رخ می‌دهند و در آن زمان اکثر خانواده‌ها صاحب اولاد شده‌اند.

مزبور دست شست. پذیرش این تفصیل در این حالت یعنی ورود تخصیص به روایات مفید حرمان در زوجات مشمول محرومیت که تا دلیلی بر آن نباشد، ترک آن اولی است (بروجردی، همان، ص ۱۴؛ حکیم، همان، ص ۱۹۹؛ خاجونی، همان، ص ۴۲ و ۴۳؛ آل بحرالعلوم، همان، ص ۹۹). چگونه امکان دارد که امام علیه السلام در روایات نافیه راجع به چوب و نی و آجر و نخل و درخت تصریح کنند اما راجع به این که زن ذات ولد هست یا نه مطلبی را بیان نکند و این مطلب معلوم می‌کند که میان آن‌ها فرقی نبوده است (فاضل، همان).

ب) نقد تمسک به "انقلاب نسبت"

در اصل پذیرش انقلاب نسبت در میان اصولیین اختلاف است. برخی از ایشان آن را پذیرفته‌اند (نراقی، ۱۱۹، ۱۴۱۷، ۱۲۰). عده‌ای نیز آن را در برخی از فروع جهت اجتناب از طرح نص یا ظاهر مطرح نموده‌اند (انصاری، ۱۴۱۹، ص ۷۹۷). مرحوم آخوند در ردّ این مبنا می‌نویسد: "نسبت سنجی بین ادله بملاحظه ظهورات آنهاست و باید توجه داشت که اگر عام را به مخصّص منفصلي ابتدا تخصیص دهیم (اگر چه مخصّص مزبور قطعی باشد) ظهور عام را بر هم نمی‌زند (گرچه حجیت آن را رخنه دار می‌سازد) و به همین خاطر است که عام مخصّص در باقی افراد حجّت است و علت آن نیز اصاله الظهور و اصاله العموم آن نسبت به باقی می‌باشد. از این رو تخصیص عام ابتدائاً به یکی از مخصّصات اگرچه نسبت آن را با دیگر مخصّصات عموم و خصوص من وجه می‌نماید ولی این معنا در مقام حجیت عام بوده نه به ملاحظه ظهورش؛ چه آن که اگر بخوایم آن را به اعتبار ظهورش با خصوصات دیگر در نظر بگیریم چون همان ظهور قبل از تخصیص محفوظ است لاجرم همان معامله‌ای که قبل از تخصیص با عام و خصوصات مزبور می‌نمودیم اکنون نیز باید به همان اخذ کرد" (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۵۲).

فقها ایرادات متعددی را در مانحن فیه مطرح کرده‌اند لیکن نظر به این که ایرادات و مباحث مطروحه در دایره تخصّصی این بحث در علم اصول قرار می‌گیرد لذا به ذکر دو ایراد اساسی اکتفا می‌گردد که در ابطال تمسک به آن کافی است؛ اولاً اگر حجیت اصل اجماع را بپذیریم در ما نحن فیه اجماعی بر محرومیت زوجه غیر ذات ولد وجود ندارد و معقد هیچ کدام از اجماعات ادعایی نیز منطبق با آن نیست. اولاً، ابن جنید با این حکم مخالفت کرده است (ابن جنید، همان). همچنین است صاحب دعائم الاسلام (تمیمی مغربی، همان. ایشان اجماع ائمه و مسلمین را بر این نظر اعلام می‌کنند) بسیاری از کتب فقهای متقدم نیز از این محرومیت خالی است با اینکه در ارث زوجه به سهم الارث یک چهارم و یک هشتم از ماترک که دلالت بر تمام اموال دارد، تصریح کرده‌اند. مجمع البیان و جوامع الجامع طبرسی، الفرائض النصیریة خواجه نصیر و فقه القرآن راوندی و المراسم سلار از جمله کتبی هستند که بحثی از این مطلب در آنها مطرح نشده است. در میان قائلین به محرومیت سید مرتضی با عبارت "مما انفردت به الامامیه..." در این مسأله اجماع فقها را بر محرومیت از عین زمین خانه مسکونی و ابنیه موجود در آن معرفی می‌کند (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۵۸) و در مقابل شیخ طوسی اجماع را بر محرومیت از عین و قیمت تمامی زمین‌ها اعم از زمین خانه مسکونی، مزرعه، باغ و بایر می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۶) و در مقابل ابن ادریس حلی نیز معقد اجماع را عین و قیمت زمین خانه مسکونی و عین ابنیه و اشجار موجود در آن اعلام می‌نماید (ابن ادریس، همان، ص ۲۵۸ و ۲۵۹). اخذ به قدر متیقن در خصوص اجماعات نیز مفید فایده نیست چرا که از مبنای حجیت خود خارج شده و دیگر کاشف از رأی معصوم نخواهد بود (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ص ۱۰۱). ثانیاً به فرض تحقق اجماع ادعایی این اجماع محققاً مدرکی است و بر همین اخبار مفید محرومیت مبتنی است؛ بنابراین، واجد صلاحیت به عنوان دلیل مستقل در کنار روایات نافیه نیست (حکیم، همان، ص ۲۰۰) تا یکبار به استناد آن، ادله مثبت ارث زوجه را از تمام ماترک تخصیص بزنیم و بار دیگر این ادله مثبت مخصّصه را، مخصّص روایات مفید حرمان در خصوص زوجات موضوع

محرومیت قرار دهیم. بنابراین مبنای انقلاب نسبت نیز نمی‌تواند در این مساله مثبت تفصیل میان زوجات موضوع محرومیت باشد.

نتیجه

در خصوص محدوده موضوعی حکم محرومیت زوجه از برخی ماترک در فقه امامیه دو نظر مطرح شده است. عده‌ای از فقها با تمسک به روایت ابن اذینه و مبنای انقلاب نسبت، زوجه مشمول این حکم را زوجه غیر ذات ولد از زوج دانسته‌اند. در طرف مقابل نیز عده‌ای دیگر با ایراد به ادله فوق الذکر، حرمان را در تمامی زوجات جاری دانسته‌اند. هر دو نظر در فقه دارای قائلین مشهوری می‌باشند. با توجه به جوانب مطرح شده حول این مساله چنین به نظر می‌رسد که اگر اصل حکم محرومیت در فقه پذیرفته شود، با عنایت به روایات متعدده وارده که مستند این قول قرار گرفته‌اند و ترک استفصال امام در خصوص ویژگی زوجاتی که از ارث آن‌ها در ماترک همسرانشان سؤال می‌شود و عدم وجود هیچ قرینه‌ای در این روایات متعدده دال بر وجود تفصیل در خصوص زوجات و عدم امکان فهم آن برای سائل بدون تصریح امام در فرض تشریح چنین تفصیلی، پذیرش این تخصیص را با استبعاد جدی مواجه می‌سازد؛ آن چنان استبعادی که رفع آن به صرف وجود یک مقطوعه هر چند راوی آن از اجلاء اصحاب باشند بر نمی‌آید هر چند که پذیرش آن به استناد ظن شخصی یک فقیه حول مقطوعه مزبور و روایات مفید حرمان محتمل است. لازم به ذکر است که قانون مدنی نیز در آخرین اصلاح خود این تفصیل را نپذیرفته و حکم آن (که کفه منفی آن محرومیت از عین اراضی و آلات و ابنیه و اشجار و کفه مثبت آن استحقاق در عین اموال منقول و قیمت اموال غیر منقول می‌باشد) مطلق زوجات را در بر می‌گیرد.

منابع و مأخذ

۱. ابی، حسن بن ابی طالب، (۱۴۰۸)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱ و ۲، قم: موسسه نشر اسلامی.
۲. آل بحر العلوم، سید محمد، (۱۴۰۳)، بلغه الفقیه، ج ۳، قم: انتشارات صادق.
۳. ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۴. اراکی، محمد علی، (۱۴۱۳)، رساله توضیح المسائل، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الادهان، ج ۱۱، قم: موسسه نشر اسلامی.
۶. اشتیاردی، علی پناه، (۱۴۱۴)، مجموعه فتاوی این جنید، قم: موسسه نشر اسلامی.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۹)، فراند الاصول، ج ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵)، الوصایا و المواریث، قم: کنگره جهانی شیخ مرتضی انصاری.
۹. بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. بحرانی، یوسف، (بی تا)، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، ج ۹، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۱. بروجردی طباطبایی، حاج آقا حسین، (۱۴۱۳)، تقریرات ثلاث، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۲. بروجردی، محمد تقی، (بی تا)، نخبه الافکار فی حرمان الزوجه من الاراضی و العقار، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، (۱۴۱۰)، المقننه، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۴. -----، (۱۴۱۳)، المسائل الصاعغانیه، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۱۵. بهجت فومنی، محمد تقی، (بی تا)، توضیح المسائل، قم: انتشارات شفق.
۱۶. تبریزی، میرزا جواد، (بی تا)، توضیح المسائل، بی جا، دفتر نشر برگزیده.
۱۷. تجلیل تبریزی، ابوطالب، (بی تا)، تعلیقه استدلالیه علی تحریر الوسیله، بی جا.
۱۸. -----، (۱۴۱۳)، رساله عملیه، قم: دار القرآن الکریم.
۱۹. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۳)، دعائم الاسلام، ج ۲، قاهره: دار المعارف.
۲۰. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۶)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۳، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۱. -----، (بی تا)، الرسائل، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، چاپ سنگی.
۲۲. جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۴)، الدوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران: انتشارات کیهان.
۲۳. حسینی عاملی، محمد جواد، (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، چاپ سنگی.
۲۴. حکیم، محمد تقی، (۱۴۱۷)، حواریات فقیهیه، بی جا، مطبعه الفادق الملونه.
۲۵. حلی، ابی الصلاح، (بی تا)، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه امیر المومنین.

۲۶. حلی، ابی القاسم (محقق حلی)، (۱۴۰۹)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، تهران: انتشارات استقلال.
۲۷. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۳۶۸)، **مختصر النافع فی فقه الامامیه**، تهران: انتشارات بعثت.
۲۸. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۳۶۸)، **تیسره المتعلمین فی احکام الدین**، تهران: انتشارات فقیه.
۲۹. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۳)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۲، قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۰. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۰)، **ارشاد الادهان الی احکام الایمان**، ج ۲، قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۱. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (بی تا)، **تحریر الاحکام الشریعه الی مذهب الامامیه**، ج ۲، قم: موسسه آل البیت.
۳۲. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۹)، **مختلف الشیعه**، قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۳. حلی، محمد بن حسن (فخر المحققین)، (۱۳۸۷)، **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**، ج ۴، قم: المطبعه العلمیه.
۳۴. حلی، محمد بن ادریس (ابن ادریس)، (۱۴۰۵)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، قم: انتشارات علم الهدی.
۳۵. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، **الجامع للشرایع**، قم: مطبعه العلمیه.
۳۶. خاجورنی، محمد اسماعیل، (بی تا)، **الرسائل**، ج ۲، بی جا، دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. خراسانی، ملا محمد کاظم، (۱۴۰۹)، **کفایه الاصول**، ج ۲، قم: موسسه آل البیت.
۳۸. خراسانی، ملا هاشم، (۱۴۲۶)، **رساله ارث (همراه با حواشی امام خمینی ره)**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۳۹. خوانساری، سید محمد، (۱۴۰۵)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، ج ۵، قم: موسسه اسماعیلیان.
۴۰. خونی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۰)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: مدينه العلم.
۴۱. ربیانی، محمد حسن، (۱۳۸۴)، **بررسی نظریات رجالی امام خمینی**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۲. روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۲)، **فقه الصادق**، ج ۲۶، قم: المطبعه العلمیه.
۴۳. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۵)، **نظام الارث فی شریعه الاسلامیه**، قم: موسسه الامام الصادق.
۴۴. سیستانی، سید علی، (۱۴۱۶)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، قم: مکتبه آیه الله العظمی السید السیستانی.
۴۵. شعرائی، میرزا ابو الحسن، (۱۳۶۷)، **شرح تبصره المتعلمین**، تهران: کتابفروشی اسلامییه.
۴۶. شکاری، روشنعلی و فولادی سوادکوهی، ابراهیم، (۱۳۸۶)، **ادله ارث زوجه از ماترک در قرآن و روایات**، مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، شماره ۳.
۴۷. صادقی نهرانی، محمد، (۱۳۸۵)، **رساله توضیح المسائل**، تهران: امید فردا.
۴۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۳۸۵)، **ارث الزوجه**، قم: المطبعه العلمیه، قابل دسترسی از طریق آدرس اینترنتی www.saafo.org/arabic/books.new/kamel10/index.htm.
۴۹. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۱۴)، **توضیح المسائل**، قم: دار القرآن الکریم.
۵۰. صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷)، **بحوث فی علم الاصول**، ج ۷، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۵۱. صیمیری، مفلق بن حسن، (۱۴۲۰)، **غایه المرام فی شرح شرایع الاحکام**، بیروت: دار الهادی.
۵۲. طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۲)، **ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل**، ج ۲، قم: موسسه نشر اسلامی.
۵۳. طباطبایی حکیم، سید محسن، **رساله فی حرمان الزوجه من بعض الارث**، قابل دسترسی از طریق آدرس اینترنتی www.Islamicfeqh.com/magazines/feqh41a/m41ara-a.htm.
۵۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۶)، **سؤال و جواب**، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۶. طرابلسی، عبد العزیز بن الیراج، (۱۴۰۸)، **المهذب**، ج ۲، قم: موسسه نشر اسلامی.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (بی تا)، **الرسائل العشر**، قم: نشر اسلامی.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۳۶۵)، **تهذیب الاحکام**، ج ۹، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۵۹. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۴، تهران: مکتبه المرتضویه لإحياء آثار الجعفریه.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۱۴)، **الخلاف**، ج ۴، قم: موسسه نشر اسلامی.
۶۱. طوسی، محمد بن علی (ابن همزه)، (۱۴۰۸)، **الوسيله الی نیل الفضيله**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۶۲. علامه نوری، یحیی، (۱۴۲۰)، **رساله عملیه**، قم: دار القرآن الکریم.
۶۳. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۷۴)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**، ج ۳، انتشارات جامعه مدرسین.
۶۴. فاضل لنکرانی، محمد جواد، **ارث زوجه از زمین**، قابل دسترسی از طریق آدرس اینترنتی <http://www.fazellankarani.com/persian/works/book/4447>.
۶۵. فاضل لنکرانی، محمد جواد، **ارث زوجه از زمین**، قابل دسترسی از طریق آدرس اینترنتی <http://www.fazellankarani.com/persian/works/book/4447>.
۶۶. فقعی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۸)، **الدر المنظود فی معرفه الصیغ و الايقاعات و العقود**، قم: مدرسه امام عصر.
۶۷. فولادی سوادکوهی، ابراهیم، (۱۳۸۸)، **ارث زوجه از اموال غیر منقول در فقه اسلامی و حقوق موضوعه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
۶۸. فولادی سوادکوهی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، **آرای فقهای شیعه در محرومیت زوجه از برخی ماترک**، مجله پژوهشهای فقهی، شماره ۱، سال اول.
۶۹. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۲۱)، **مفاتیح الشرایع**، ج ۲، قم: مجمع النخایر الاسلامیه.
۷۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، **الکافی**، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۷۱. گلپایگانی، محمد رضا، (۱۴۱۳)، **ارشاد السائل**، بیروت: دار الصفوه.
۷۲. مدرسی تبریزی، میرزا محمد علی، (۱۳۸۰)، **کفایه المحصلین فی تبصره احکام الدین**، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۷۳. مظاهری، حسین، (۱۴۲۵)، **رساله عملیه**، قم: دار القرآن الکریم.
۷۴. معرفت، هادی، (۱۳۸۲)، **احکام شرعی**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷۵. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، (۱۴۱۱)، **لمعه دمشقیه**، قم: دار الفکر.

۷۶. -----، (بی تا)، **الدروس الشرعیه**، ج ۲، قم: نشر آثار اسلامی.
۷۷. منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۳)، **الاحکام الشرعیه**، قم: نشر تفکر.
۷۸. موسوی البغدادی، علی بن الحسین (سید مرتضی)، (۱۴۱۵)، **الانتصار**، قم: موسسه نشر اسلامی.
۷۹. -----، (۱۴۰۵)، **رسائل المرتضی**، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم.
۸۰. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۶)، **تحریر الوسیله**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۸۱. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۰۹)، **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**، ج ۷، بیروت: موسسه اهل بیت علیه السلام.
۸۲. موسوی غروی، سید محمد جواد، (۱۳۸۲)، **شرح رساله آیت الله بروجردی**، اصفهان: نشر نگارش.
۸۳. نجاشی الاسدی، ابو العباس، (۱۴۱۶)، **رجال**، قم: موسسه نشر اسلامی.
۸۴. نراقی، احمد بن محمد، (۱۴۱۹)، **مستند الشیعه**، ج ۱۹، قم: موسسه آل البیت.
۸۵. -----، (۱۴۱۷)، **عوائد الایام**، بی جا، مکتبه النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۸۶. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۸)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، ج ۳۹، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۸۷. وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۱)، **توضیح المسائل**، قم: مدرسه باقر العلوم علیه السلام.
۸۸. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۳۸۷)، **پژوهشهای نو در فقه معاصر**، ج ۴، قم: معاونت آموزش دادگستری کل استان قم.
۸۹. -----، **ارث الزوجه من العقار**، مجله الفقه، ش ۴۱. قابل دسترسی از طریق آدرس اینترنتی www.islamicfeqh.com/magazines/feqh41a/m41ara-a-htm.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- «تاریخچه حقوق بشر در اسلام» سال ۷۰، شماره ۲۷. «مقدمه‌ای بر مطالعه تطبیقی منابع و مبانی نظام حقوقی اسلام و سیستم حقوقی روم»، سال ۷۳، شماره ۳۱. «مقدمه‌ای بر حقوق اسلامی تطبیقی»، سال ۷۳، شماره ۳۲. «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام»، سال ۱۳۸۶، شماره ۴. «ماهیت حقوقی وصیت»، سال ۱۳۸۸، شماره ۲. «تأثیر اندیشه‌های حکومتی امام خمینی (ره) بر تکوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با تمرکز بر نوع حکومت، حاکمیت و نهادهای سیاسی)»، سال ۱۳۸۹، شماره ۱.